

به نام خداوند جان و خرد

ارتداد شلاقی بر قامتِ اندیشه‌ی انسان

نویسنده: امین یاری

انتشارات جوینده

تقدیم به:

فقیه عالی قدر

آیت الله حسینعلی

منتظری و فقیه عالی

مقام آیت الله سید

محمد جواد موسوی

غروی که با بازاندیشی

خویش در پدیده

ارتداد، باب جدیدی

باز نمودند و بر سبیل

اسلام راستین، سنت

بدیعی، بنیان نهادند.

دیباچه

ارتداد، یکی از موضوعات مهم و حساس می‌باشد که در جغرافیای تاریخ اسلام، اذهان اسلام‌شناسان و دین‌پژوهان را به خود معطوف نموده و موجب تقابل فتاوا و تراحم آرا شده است. قاطبه‌ی فقهاء، به آن به عنوان یک اصل مسلم اسلامی می‌نگرند و در اجرای مجازات سنگین مرتد، هیچ تردید و درنگی به خود راه نمی‌دهند.

بخشی از محققان و پژوهشگران مسلمان، تلویحاً و تصریحاً، مجازات دنیوی شخص مرتد را با آیات صریح قرآن، در تضاد و تقابل می‌بینند. آنان بر این باورند که جز روایات سست و

بی‌اساس، هیچ‌سندی برای مجازات دنیوی مرتد، قابل‌استناد نیست. به‌باورِ این‌نواندیشان‌دینی، با اخبارِ آحاد و ضعیف‌السند که با نصوصِ صریح قرآن، هیچ‌تناسبی ندارند نمی‌توان عقوبت دنیوی مرتد را اثبات نمود.

ما ایرانیان، ریشه‌ی تاریخی و پیشینه‌ی روشنی داریم. آیین خردورزِ زرتشت که وجوه مشترک زیادی با اسلام دارد ما را به عقل‌گرایی و انتخاب، دعوت می‌کند و از استیلا و استبدادِ اعتقادی باز می‌دارد. اختیار در دین و دوری از هرگونه اجبار و اکراه، در مکتب زرتشت با تصریحِ تمام بیان شده است. در «گات‌ها» که مهم‌ترین، اصیل‌ترین و قدیم‌ترین بخش اوستا می‌باشد، دانش و اختیار، دو عنصر اساسی است

که زرتشت در انتخاب آیین، به آن دو، تأکید می‌ورزد: «ای اهوره! من با دانش و گرایش خویش به [دین] تو روی می‌آورم».^۱

سعه‌ی صدرِ اسلام، که نهایت و اوج شکوفایی مکتب زرتشت و دیگر ادیان ابراهیمی و معتبر جهانی است، آنچه‌ان بالاست که با اعطای خلعتِ اختیار به انسان، راهِ «رشد» و «غی» را به او نشان می‌دهد و وی را از هر گونه اکراه و اجبار در قبولِ عقیده، دور می‌سازد. انسانی که در مدرسه‌ی وحی حضور می‌یابد فطرت و فرهنگ را به هم می‌آمیزد و به دستاویزِ استوار و

۱ دوستخواه، جلیل، ۱۳۹۲، اوستا، گات‌ها، یسنه، هات ۴۴، بند ۱۰،

تهران، انتشارات مروارید

قرآن، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۶

ناگستنی، چنگ می‌زند و راهِ رشد و کمال را
می‌پیماید.^۱ به تعبیرِ مولانا جلال الدین محمد
بلخی، چنین انسانی از «سخت‌گیری و تعصب و
خون‌آشامی» می‌پرهیزد و این خصایص پست و
اخلاقِ منحط را نشأت یافته از جهل و «جنینی»
می‌داند:

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا
جنینی، کار، خون‌آشامی است^۲

به تصریح ادوارد سعید، «با آمرانی که به
بهانه‌ی دفاع از فرمان لاهوتی، مدعی حق
ناسوتی‌اند، در هر کجا که باشند، نمی‌توان

^۱ قرآن، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۶

^۲ مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۹۷

گفتگو کرد». ^۱ اینها کسانی هستند که از تحمل آرای مخالفان دانشور و محقق، معذب و معذورند. اینان با حربه‌ی ارهاب و با اتهام ارتداد، سعی می‌کنند در زیر سایه‌ی سیاه تعصب، با آنهایی که تقابل فکری دارند سرسختانه در آویزند چنانچه با « نصر حامد ابو زید» در آویختند: «در سال ۱۹۹۲، در دانشگاه قاهره بررسی ارتقای نصر حامد ابو زید به درجه‌ی استادی آغاز شد. پس از سه سال نبرد در دانشگاه قاهره و در جامعه‌ی فکری مصر، این شخص نه تنها ارتقا نیافت بلکه کار به دادگاه کشید. در سال ۱۹۹۵ دادگاه او را مرتد شناخت و همسرش

۱ قائد، محمد، ۱۳۹۱، ظلم، جهل، دوزخیان زمین، تهران، انتشارات طرح

را مطلقه اعلام کرد. با دخالت رئیس جمهور مصر در جنبه‌ی مدنی قضیه، دادگاهی فوق‌العاده در قاهره رأی داد که حکم ارتداد ابوزید پابرجاست اما همسر او مطلقه نیست. دعوای اصلی او بر سر کتابی بود در تفسیر متون که در سال ۱۹۹۰ از این شخص منتشر شده بود. در همین احوال سازمان الجهاد بیکار نشست و دستود قتل ابوزید را صادر کرد. او به کشورهای اروپایی پناهنده شد.»

اگر در این کتاب، بعضی از آرای بزرگان فکری به صورت اصولی و روشمند، نقد و یا نفی شده است، صرفاً بر بنیاد تبیین حقیقت و توضیح واقعیت بوده است. استماع قول و اتباع از بهترین آن، بشارتِ تعالی بخشِ خداوند به بندگانش

می‌باشد.^۱ به تعبیر کارل پوپر، «اگر بنا باشد تمدن ما به هستی ادامه دهد، باید عادت به دم فرو بستن و سر فرود آوردن در برابر مردان بزرگ را از خویشتن دور کنیم».^۲

در واقع، هدف نهایی این اثر، پاسخ به سؤالات ذیل می‌باشد:

الف - آیا می‌توان در عقوبت دنیوی مرتد، به آیه‌ای از آیات قرآن استناد نمود؟

ب - نظر سنت و سیره‌ی معصومین (ع) در موضوع ارتداد چیست؟

۱ قرآن، سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۱۷
۲ کارل پوپر، ۱۳۹۲، جامعه‌ی باز و دشمنانش، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ص ۱۱

ج - فقه سنتی و اسلام تاریخی، در باب
ارتداد، چه موضعی دارد؟

د - نواندیشان دینی و بخشی از اندیشمندان
اسلامی، ارتداد را چگونه ارزیابی می کنند؟
تلاش شده است بر سبیل ایجاز و با استناد به
منابع موثق، به سؤالات مذکور پاسخ داده شود.
از اصحاب قلم و ارباب معرفت، انتظار می رود
نواقص این اثر را متذکر شوند که تذکر آنان،
بهترین پاداش و شیرین ترین توشه‌ی راه تحقیق
خواهد بود.

از مسئول ارجمند کتابخانه‌ی عمومی امام
رضای شهرستان مهران آقای رمضان بشاره
صیفی و دیگر همکاران مهربان ایشان که با
نهایت لطف و با تمام زحمت، در تهیه‌ی منابع

دینی و فقهی، مرا یاری نمودند و با من همدلی کردند با تمام وجود سپاسگزارم. عمل آنان مصداق بارز این بیت مولانا بود:

پس زبان محرمی، خود دیگر است
همدلی از همزبانی بهتر است^۱

از مدیر فرزانه سرکار خانم فرانک جوینده و دیگر کارکنان محترم انتشارات جوینده، خصوصاً جناب آقای بهمن جوینده، ممنون و قدردانم که اگر تلاش‌های مستمر و بی‌شایبه‌ی ایشان نبود این اثر، بخت طبع نمی‌یافت و «شاهد بازاری» نمی‌شد.

امین یاری

مشکین شهر

فصل اول

معانی لغوی و اصطلاحی ارتداد در قرآن

ارتداد در لغت به معانی ذیل می باشد:

برگشتن از دین (بقره: ۲۱۷) و برگشتن (مائده: ۲۱) می باشد. اشتقاقات آن در معانی مختلف به کار رفته است: ردّ: برگرداندن (احزاب: ۲۵)، تردّد: رفت و آمدِ پی در پی، عملی تحیرآمیز

(توبه: ۴۵)، مَرَدَّ: برگرداندن (غافر: ۴۳)، مردود:
بازگشت شده (هود: ۷۶).^۱

ارتداد در معنای مصطلح خود، در آیات ذیل،
بازتاب بیشتری دارد:

الف - «... و هر کس از شما که از دینش
برگردد و در حال کفر بمیرد، اعمالش در دنیا و
آخرت باطل گردیده است؛ و اینان از دوزخی‌اند و
جاودانه در آنند».^۲

ب - «ای مؤمنان هر کس از شما از دینش [
اسلام] برگردد، [بداند] که خداوند به زودی
قومی به عرصه می‌آورد که دوستشان می‌دارد و

۱ قرشی، علی اکبر، ۱۳۵۳، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
ص ۷۹، ماده‌ی «رد»

۲ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱۷

آنان نیز او را دوست می‌دارند؛ آنان با مؤمنان
مهربان و فروتن و با کافران سختگیرند؛ در راه
خدا [به جهاد] می‌کوشند و از ملامت هیچ
ملامتگری نمی‌هراسند؛ این فضل الهی است که
به هر کس که بخواهد ارزانی می‌دارد و خداوند
گشایشگر دانا است»^۱.

ج - « بیگمان کسانی که پس از آنکه راه
هدایت بر آنان روشن شده است، به آن پشت
کردند. [و به گذشته برگشتند]، شیطان آن را در
چشمشان آراسته است و به آنان مهلت و میدان
داده است ... »^۲.

۱ سوره ی مائده، آیه ی ۵۴

۲ سوره ی محمد، آیه ی ۲۵

قرآن کریم بنا بر منطق متین خود، از عاقبت
سوء اخروی مرتدین خبر می‌دهد و هیچ مجازات
دنیوی از قبیل اعدام و حبس ابد را بر ارتداد
تجویز نمی‌کند که سه آیه از مهم‌ترین آیات
قرآن (آیه ۲۱۷ بقره، آیه ۸۵ و ۹۰ سوره آل
عمران) به این امر، تصریح روشنی دارند:

۱- آیه ۲۱۷ سوره بقره: «... وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ

عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَاولئك حَبَطَتْ
اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ اولئك اصحابُ النَّارِ
هُم فِيهَا خَالِدُونَ».

آیه‌ی شریفه، خبر از مرگِ مرتدّ داده است.
ظهورِ واژه‌ی « فَيَمُتْ»، در مرگِ طبیعی است نه
در اعدام و قتل. به این مفهوم که اگر قرار بود
شخص مرتدّ به دار مجازات آویخته شود و یا در

برابر جوخه‌ی آتش قرار گیرد و یا مصلوب گردد
باید به جای کلمه «فَیْمَت» از واژگانی همچون:
فَیصَلْبُ، فَیْقَتُلُ، استفاده می‌شد.^۱

در آیه‌ی مذکور، مجازات‌های مطرح شده
عبارتند از: حبس (بی‌اثر شدن اعمال مرتدّ در دنیا
و آخرت) و جهنمی شدن مرتدّ و خلود در
عذاب دوزخ. این مجازات‌ها، همگی امور
اخروی هستند و به هیچ وجه از اعدام یا حبس
دنیوی مرتد، سخنی به میان نیامده است.

آیت الله طالقانی در تفسیر همین آیه، به حبس
اعمال و جهنم جاودانه‌ی مرتد تصریح می‌کند و

۱ کدیور، محسن، ۱۳۸۸، حقّ الناس، انتشارات کویر، ص ۲۰۳، با

از اعدام و مجازات دنیوی، هیچ سخنی به میان نمی‌آورد.^۱

علامه سید محمد حسین طباطبایی، در تفسیر «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...». می‌نویسد: «این جمله، تهدیدی است علیه مرتدین، یعنی کسانی که از دین اسلام برگردند، به اینکه اگر چنین کنند عملشان حبط می‌شود، و تا ابد در آتش خواهند بود».^۲

علامه طباطبایی، در موضوع «حبط اعمال» تفصیلاً بحث می‌کند و بدون اینکه از مجازات دنیوی و اعدام مرتد، سخنی به میان آورد در

۱ پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۱۲۲

۲ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۲، ترجمه: سید محمد باقر موسوی

همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۵۰

نهایت تأکید می‌کند: «آیه‌ی شریفه در صدد بیان این معناست که تمامی اعمال و افعال مرتد از حیث تأثیر در سعادتش باطل می‌شود».^۱

علامه طباطبایی در بخشی از تفسیر خود، ارتداد را معنی می‌کند: « معنای اینکه گفته می‌شود فلانی « اِرْتَدَّ عَنْ دینه » این است که از دین خود برگشت و این در اصطلاح اهل دین به معنای برگشتن از ایمان به کفر است...».^۲ و برگشتن از دین را در آیه‌ی « یا ایها الذین آمنو مَن یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینهِ » همان « دوستی با یهود و نصارا » می‌داند.^۳

۱ همان، ص ۲۵۴

۲ المیزان، ج ۵، ص ۶۲۳

۳ همان، ص ۶۲۹

۲ - آیه‌ی ۸۵ سوره آل عمران: «وَمَنْ يَبْتَغِ
غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ». ترجمه: «و هر کس که دینی غیر از
اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او
در آخرت از زیانکاران است».

در این آیه، هیچ مجازات دنیوی برای متدیان
دیگر ادیان، تعیین نشده بلکه به زیانکار بودن او
در آخرت، تصریح شده است. قرآن پژوه معاصر
- استاد بهاءالدین خرّمشاهی - در توضیح آیه‌ی
۸۵ سوره آل عمران می‌نویسد: «در اینکه «اسلام»
در اینجا اسلام محمدی (= دین اسلام) است، یا
اسلام ابراهیمی (= توحید به معنای اعم کلمه) بین
مفسران اختلاف نظر است. شیخ طوسی
می‌نویسد: «و اسلام همانا، استسلام در برابر امر

الهی و اطاعت اوست در آنچه فرمان داده است. این همان اسلام است. اگرچه شرایع مختلف و مذاهب گوناگون است و هر کس جویای آن باشد رستگار است، و هر کس جز آن را بجوید، بیراه است و [در اینجا] ایمان و اسلام یکی است...» میدی می نویسد: «اسلام در اینجا شریعت مصطفی (ص) است...». ابولفتح رازی هم مانند میدی، اسلام را به معنای دین اسلام می گیرد که ناسخ ادیان و ملل دیگر است. زمخشری مانند شیخ طوسی، آن را به معنای دین اسلام نمی گیرد بلکه به معنای اسلام ابراهیمی می گیرد و آن را به «توحید و دل نهادن به سوی خدا» معنی می کند. بیضاوی، آن را «توحید و انقیاد در برابر حکم الهی» می گیرد. شیخ طبرسی

در مجمع البیان و علامه طباطبایی [در المیزان]
آن را شرح نکرده‌اند. محمد جواد مغنیه
می‌نویسد: «کسی که به خداوند و روز قیامت
ایمان دارد، اگر پس از بعثت حضرت محمد
(ص) دعوت حضرت به او رسیده باشد و ایمان
نیاورد، ایمان او فایده‌ای ندارد».^۱

۳- آیه‌ی ۹۰ سوره آل عمران: «إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا كُنْ تَقْبَلُ
تَوْبَتَهُمْ وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ». ترجمه: « کسانی
که بعد از ایمانشان کفر ورزیدند، سپس به کفر
خود افزودند. هرگز توبه‌شان پذیرفته نمی‌شود و
اینان گمراهند».

در آیات ۸۶ الی ۸۹ سوره آل عمران به
زیان‌های اخروی کسانی پرداخته شده است که
از پذیرش اسلام خودداری می‌کنند که در اینجا
به ترجمه آنها اکتفا می‌شود:

آیه ۸۶ سوره آل عمران: « چگونه خداوند
قومی را هدایت کند که بعد از ایمانشان و پس از
اینکه شهادت دادند که پیامبر [اسلام] به حق
است و روشنگری‌هایی برای آنان آمده است،
کافر شدند و خداوند قوم ستمکار را هدایت
نمی‌کند.»

آیه ۸۷ سوره آل عمران: «جزای اینان آن
است که لعنت الهی و لعنت فرشتگان و مردم،
همگی بر آنان است.»

آیه‌ی ۸۸ سوره آل عمران: «جاودانه در دوزخ‌اند، و از عذابشان کاسته نمی‌شود و به آنان مهلت داده نمی‌شود».

آیه‌ی ۸۹ سوره آل عمران: «مگر کسانی که بعد از آن، توبه و درستکاری کردند که خداوند آمرزگار و مهربان است».

با توجه به آیات مذکور، مجازات اخروی پیش‌بینی شده «تنها شامل آنهاست که از سرِ عناد و لجاج در عین اینکه حق را می‌شناسند آن را زیر پا می‌گذارند؛ یعنی مرتدّ عملی و سیاسی نه مرتدّ نظری و علمی. آنان که ندانسته و به واسطه‌ی جهل، عقیده باطلی انتخاب کرده‌اند حتّی در آخرت نیز مجازات نمی‌شوند. مجازات اخروی مرتدّ عملی و سیاسی عبارت است از

لعنت خداوند و فرشتگان و مردم، عذاب جاودانه و عدم تخفیف و مهلت در عذاب. این مجازات‌ها در صورتی است که مرتدّ عملی، توبه نکند. اگر توبه کند خداوند بخشاینده است و احتمال بخشش منتفی نیست. هرچند مرتدّی که در کفر زیاده روی می‌کند توفیق توبه پیدا نمی‌کند. عدم پذیرش اخروی توبه‌ی مرتد، دلالتی بر عدم پذیرش دنیوی توبه او ندارد.»^۱

تدبّر و تعمّق در آیات مربوط به ارتداد، نشان می‌دهد که: تبدیل ایمان به کفر، مذموم و مردود می‌باشد. ارتداد اگر بر بنیان تحقیقات علمی و بدون از عناد و لجاجت صورت بگیرد فاقد مجازات دنیوی است. فقط چنین مرتدّی از

برکات وصول به حقّ، بی بهره خواهد بود. اگر ارتداد، نشانی از شهوات شیطانی داشته باشد لعنت خدا و فرشتگان و بندگان خداوند را در پی دارد بدون اینکه مجازات دنیوی بر آن شخص، مترتب باشد.

با لحاظ این آیات، درمی یابیم که از تقسیم مرتد به ملّی و فطری و عواقب دنیوی آن، هیچ خبری نیست. اینگونه تقسیمات و مجازات، بر اساس روایات محدود و بعضاً مخدوش و نیز، بر بنیاد اجماع فقهای است که تا به حال، به آن منوال عمل کرده اند و می کنند. در ضمن، این روایات و اجماعات، در تقابل با آیات کثیری است که انسان را به عنوان موجود مختار و

صاحب اراده می ستاید و او را به آزادی بیان،
عقیده و اندیشه دعوت می نماید.

فصل دوم

کرامت انسان و آزادی اندیشه در قرآن

از منظر قرآن، نه تنها اجبار، بلکه اکراه نیز در قلمرو اندیشه و ردّ و قبول عقیده، مردود می‌باشد و هیچ سندیت دینی و الهی ندارد که نمونه‌هایی از آن آیات آورده می‌شود:

۱ - «در قبول دین، اکراهی نیست [زیرا] راهِ درست از راه انحراف، روشن شده است.»^۱ آیت الله علی اکبر قرشی در تفسیر آیه‌ی ۲۵۶ سوره بقره می‌نویسد: «یعنی اجباری در دین نیست زیرا راه حقّ و راه ضلالت، هر دو آشکار است و از همدیگر مشخص اند. لفظ «فی الدّین» دلالت

دارد بر آنکه در مجموع متن دین اعم از اعتقاد و احکام، اجباری نیست. مراد از «الدین»، اسلام و یا مطلق ادیان آسمانی است. چون آیه به ظاهر با آیات جهاد مخالف است لذا عدّه‌ای آن را منسوخ دانسته‌اند حال آنکه علّت این حکم، همان تبیین رشد از غیّ است و ناسخ تا علّت حکم را از بین نبرد چنانکه معلوم است و چون این علّت، از بین رفتنی نیست پس حکم نیز منسوخ نخواهد بود. جنگ در اسلام برای تحمیل دین و عقیده نیست بلکه برای از بین بردن مزاحم و تصفیه‌ی جوّ اسلامی از وجود اخلا لگران و باز کردن راه تبلیغ

و خواباندن فتنه و بر سر جای نشانیدن کسانی
است که به فکر اخلال و حمله‌اند.^۱

دکتر محسن کدیور آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره
را جزو ادله‌ی نقلی آزادی عقیده و مذهب در
اسلام می‌شمارد: «تردیدی نیست در نظر گرفتن
مجازات‌هایی از قبیل اعدام و حبس ابد برای
مرتد، یا مخیر کردن کفار بین اسلام و مرگ، از
مصادیق بارز اکراه در دین است و منافی و
معارض آیه‌ی شریفه».^۲

آیت الله نعمت الله صالحی نجف آبادی،
آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره را چنین توضیح می‌دهد:

۱ قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، صص ۱۰۸-۱۰۷

۲ حق الناس، ص ۱۹۶

«بدیهی است: هیچ عقیده‌ی دینی را نمی‌توان به کسی تحمیل کرد (لا اکراه فی الدین). باید راه تفکر صحیح را برای اشخاص باز کرد تا آزادانه فکر کنند و خوب را از بد و حق را از باطل تشخیص دهند و آنچه را وجدان بی‌آلایش آنان می‌پسندد و حق می‌داند قبول کنند زیرا عقیده‌ی تحمیلی هیچگونه ارزشی ندارد بلکه واقعاً عقیده نیست، چون عقیده واقعی آن است که از روی تشخیص عقل و وجدان به طور ثابت و تزلزل ناپذیر و در دل اعماق جای گیرد و سر رشته‌ی آن به ریشه‌ی جان محکم بسته شود و معنای لغوی عقیده - گره بسته و محکم شده - است...»^۱

۱ صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ۱۳۹۰، جمال انسانیت، تهران، امید

۲ - «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس».^۱

۳ - «ما، دو راه در پیش روی انسان قرار دادیم».^۲

۴ - «همانا تو، انذار دهنده‌ای و خداوند بر هر چیزی وکیل است».^۳

۵ - «بگو: ای مردم، حق از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده، پس هرکس که رهیاب شود، همانا به سودِ خودشان رهیاب شده

فردا، ص ۱۰۹

۱ سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۳

۲ سوره‌ی بلد، آیه‌ی ۱۰

۳ سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۲

است و هر کس بپراه رود، همانا به زیان خویش
بپراه رفته است، و من نگهبان شما نیستم».^۱

۶ - «... بی گمان خداوند هر کس را خواهد
بپراه دارد. و هر کس را که خواهد هدایت کند.
مبادا جان تو از حسرت خوردن به آنها بفرساید،
بی گمان به آنچه می کنند آگاه است».^۲

۷ - «تو نیستی مگر هشدار دهنده ای».^۳

۸ - «ما به حق، تو را مژده رسان و هشدار
دهنده فرستادیم؛ و امتی نیست مگر آنکه در میان
آنان، هشدار دهنده ای بوده است».^۴

۱ سوره یونس، آیه ۱۰۸

۲ سوره فاطر، آیه ۸

۳ سوره فاطر، آیه ۲۳

۴ سوره فاطر، آیه ۲۴

به نظر مهندس عبدالعلی بازرگان، از آیات ۲۸، ۲۴، ۲۳، ۸ سوره‌ی فاطر، چنین بر می‌آید که: «با وجود عدم تساوی دو راه و تفاوت عظیمی که با یکدیگر دارند، هیچگونه اکراه و اجباری در انتخاب راه و مقصد وجود ندارد. گزینش با انسان است. خداوند در مدّت حیات دنیا به او «اختیار» و «مهلت» داده تا خود، سرنوشت خود را آگاهانه رقم زند. پس اگر کسی دعوت شیطان را پذیرفته به حزب او داخل شد و اعمال کفر آمیز خود را هم نیکو دید، این امر نباید موجب اندوه و حسرت جانگاہ پیامبر (ص) شود که انسانی به راه شوم گام نهاده؛ چرا که هدایت و گمراهی به

مشیت خداست و قانونمندی‌های اختیاری خاص خود را دارد».^۱

۹ - «و اگر خداوند، مردمان را به کار و کردار [ناروای] آنان فرو می‌گرفت، هیچ جانوری را بر پشت آن [زمین] باقی نمی‌گذارد؛ ولی ایشان را تا سرآمدی معین باز پس می‌دارد؛ و چون اجلشان فرا رسد؛ آنگاه خداوند در حق بندگانش بیناست».^۲

مهندس عبدالعلی بازرگان، آیه‌ی ۴۵ سوره فاطر را چنین بیان می‌کند: «آخرین آیه‌ی سوره نیز که جمع‌بندی جامعی از مهم‌ترین پیام‌های قرآن به‌شمار می‌رود متضمّن اختیار و آزادی

۱ بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۵، نظم قرآن، ج ۲، تهران، انتشارات قلم، صص ۲۲۳-۲۲۲

۲ سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۴۵

انسان است، آری اگرچه با عصیان و گناه خود در زمین ایجاد فساد می‌نماید و طبق قانون علت و معلول و نظم و تعادل شگفتی که بر عالم، حکم فرماست باید بازداشته شود، ولی به دلیل مهلت الهی و تأخیری که تا اجل مشخص برای انسان مقرر گردیده آزادی عمل می‌یابد و مورد «مؤاخذه‌ی» فوری الهی قرار نمی‌گیرد.^۱

۱۰ - «آیا به خاطر آنکه شما قومی گزافکار هستید پند [قرآن] را از شما باز داریم».^۲

۱۱ - «آری اینان و بد اندیشان را بهره مند ساخته‌ام تا آنکه [دین] حقّ و پیامبری آشکاری به نزد آنان آمد».^۱

۱ بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۵، نظم قرآن، ج ۲، انتشارات قلم، ص ۲۲۳

۲ سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۵

۱۲ - «پس بگذارشان تا ژاژخایی و بازیگوشی

کنند تا به دیدار آن روزشان که وعده‌اش را به ایشان داده‌اند، برسند».^۲

۱۳ - «آیا به خاطر آنکه شما قومی گزافکار

هستید، پند [قرآن] را از شما بازداریم؟».^۳

۱۴ - «از ایشان در گذر و بگو سلام، زودا که

بدانند».^۴

با استناد به آیات ۸۹، ۸۳، ۵ سوره‌ی زخرف

می‌توان دریافت که «علیرغم انحرافات عدیده‌ای

که از مشرکین» در دنیا پرستی و تقلید و جهالت

شده است، خداوند حکیم بنابر مشیّتی که در

۱ سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۲۹

۲ سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۸۳

۳ سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۵

۴ سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۸۹

مهلت بخشیدن به انسان در زندگی دنیا، به خاطر ابتلاء و آزمایش، مقرر فرموده، آنها را آزاد گذاشته و به رسول خود نیز فرمان می‌دهد متعرض اختیارشان نشود. از همان آغاز مقدمه‌ی سوره‌ی [زخرف] تأکید می‌کند که به خاطر اسرافِ آنها ذکر خود را از ایشان بر نمی‌تابد بلکه متمتع و بهره‌مندشان نیز می‌کند. و رسولش را نیز فرمان می‌دهد که کاری به کار آنها نداشته، بگذارد در سرگرمی‌های خود فرو رفته به کارهای بی‌هدف مشغول باشند. حتی در پاسخ شکوه و شکایت رسول (ص) از اینکه قومش ایمان نمی‌آورند، او را به جای کناره‌گیری و اعراض، توصیه به ندیده گرفتن و در گذشتن و گفتار توأم با سلامت می‌کند! و سوره را با همین کلام [فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ

قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ [که مهم‌ترین رهنمود
در برخورد با مشرکین است خاتمه می‌دهد].^۱

۱۵ - «پس بر آنچه می‌گویند شکیبایی ورز و
سپاسگزارانه پروردگارشان را پیش از طلوع
خورشید و پیش از غروب آن، تسبیح گوی».^۲

۱۶ - «ما بدانچه می‌گویند داناتریم، و تو، به
اجبار وادار کننده‌ی آنان [به ایمان] نیستی. پس با
قرآن هر که را از تهدید من می‌ترسد یادآوری
کن».^۳

مهندس عبدالعلی بازرگان در توضیح دو آیه
۴۵ و ۳۹ می‌نویسد: «از آنجا که مسئله‌ای به

۱ بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۵، نظم قرآن، ج ۲، تهران، قلم، صص ۳۸۶-

۲ سوره‌ی ق، آیه‌ی ۳۹

۳ سوره‌ی ق، آیه‌ی ۴۵

عظمت سرنوشت ابدی و حیات جاویدان در این
سوره مطرح است، ممکن است به ذهن کسی
خطور کند چه ایرادی دارد مردمان را به اجبار و
اکراه به خیر و مصلحت خودشان و نجات و
رستگاری ابدی سوق دهیم؟ همانطور که دواى
تلخ را به زور، به حلق کودکى که مصلحت خود
را تشخیص نمى دهد مى ریزند! چه مانعى دارد
اعتقاد به قیامت را اجبارى کنیم؟ اما خداوند
حلیم، رسول خود را که از تکذیب مردم به ستوه
آمده بود به «صبر» در برابر آنچه مى گویند فرا
مى خواند و به خودسازی و تسبیح و سجده و
انتظار دعوتش مى کند و بالأخره تأکید مى نماید
که خداوند بهتر از (رسول) مى داند آنها چه
مى گویند و پیامبر را نیز مأمور تحمیل عقیده

(جبار) بر آنان قرار نداده و جز تذکر به وسیله‌ی قرآن، آن هم کسی را که بیم از هشدار الهی داشته باشد، وظیفه‌ای برای او قائل نشده است.^۱

۱۷ - «پس کافران را مهلت ده، و اندک

زمانی فرو گذارشان».^۲

در سوره‌ی طارق، پس از آنکه خداوند به آسمان و ستاره‌ی درخشان، سوگند یاد می‌کند و قدرت مطلق خود را یادآور می‌شود و در مقابل، ضعفِ انسان را به رُخس می‌کشد که «از آبی جهنده آفریده شده است»، دوباره با سوگند به «آسمان باران دار» و «زمین بر شکافته به گیاه»، حَقانیت قرآن را یادآور می‌شود که قرآن «سخنی

۱) بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۸، نظم قرآن، نشر قلم، ص ۶۷

۲) سوره‌ی طارق، آیه‌ی ۱۷

قاطع است و هزل نیست» و با تصریح به کید و نیرنگ منکران، می‌فرماید: «کافران را مهلت ده و اندک زمانی فرو گذارشان».

آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی طارق، بیانگر این نکته‌ی اساسی است که خداوند با آن عظمت و قدرت، برای بیان حقانیت قرآن، به شیوه‌ی بشری که همان اجبار و زورگویی است متوسّل نمی‌شود، بلکه به خویشتن داری و مهلت دعوت می‌کند تا هرکس با لحاظ آزادی و اختیار خود، سرنوشت خویش را رقم زند؛ چرا که باور به حقیقت و ایمان به خداوند، امری قلبی و درونی است که اکراه و اجبار را بر آن راهی نیست. خداوند به پیامبر اسلام (ص) توصیه می‌کند که نگران کیده‌های کافران نباشد که در برابر کید کافران،

خداوند نیز می‌تواند کید بورزد: «آنان نیرنگی می‌سگالند. من نیز نیرنگی به کار می‌گیرم». که در نهایت، برای مهلت به کافران تأکید می‌ورزد تا آنها به خود آیند و بر سبیل میل و اراده و فطرت پاک خویش، به حقیقت ایمان آورند: «پس کافران را مهلت ده، و اندک زمانی فروگذارشان».

۱۸ - «و اگر پروردگارت می‌خواست همواره

هر که در زمین است، همگان یکسره ایمان می‌آوردند. آیا پس تو [یی که] مردم را ناگزیر می‌کنی [از] ایمان آورندگان باشند؟»^۱

۱۹ - «تو [ای پیامبر] بر آنان سیطره و تسلطی

نداری»^۲.

۱سوره یونس، آیه ۹۹

۲سوره غاشه، آیه ۲۲

آیت الله دکتر مهدی حایری یزدی - یکی از
فقهاء و اندیشمندان بنام معاصر - با استناد به همین
آیه و آیهی «ما علی الرسول الا البلاغ»، وظیفه‌ی
پیامبر را «تذکر و هشدار می‌داند نه اعمال قدرت
و سلطنت و ولایت».^۱

۲۰ - «از خدا و رسول اطاعت کنید و اگر
پشت کرده و از اطاعت اعراض کردند [پس
بدانید که] رسول ما فقط وظیفه‌ی ابلاغ خواهد
داشت».^۲

۲۱ - «ای پیامبر [بگو خدا و رسول را
اطاعت کنید پس اگر پشت کرده و اعراض

۱ حایری یزدی، مهدی، ۱۳۷۳، حکمت و حکومت، لندن، انتشارات
شادی، (با اتمام نظریه‌های جنبش سبز ایران ۱) ص ۱۹۱
۲ سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۱۲

نمودید همانا تکلیف او [رسول] بر عهده‌ی او و تکلیف شما بر عهده‌ی شماست و اگر اطاعتش کردید هدایت می‌شوید و بر رسول خبررسان، جز ابلاغ روشنگر، تکلیفی نمی‌باشد.^۱

۲۲ - « پس اگر [اهل کتاب و مشرکین] با

تو مُحاجّه و مخاصمه نمودند بگو من تمام [چهره‌ی] هستی خود را تسلیم خدا نمودم و نیز هر کس مرا پیروی کرده است. و به اهل کتاب و مشرکین بگو آیا در برابر خدا تسلیم شده اید پس اگر تسلیم شدند همانا هدایت شده‌اند و اگر پشت و اعراض نمودند همانا وظیفه‌ی تو، جز

بلاغ و ابلاغ نیست. و خدا به [امور] بندگان بسی
بیناست»^۱.

از این آیه می‌توان نتیجه گرفت: (۱) نمی‌توان
و نباید کسی را به دین و ایمان، مکره و مجبور
کرد. آزادی عقیده و مذهب، امری ماقبل دینی و
مقدم بر اختیار دین و عقیده می‌باشد. (۲) دین و
مذهب، هر چند امری مقبول و مطلوب می‌باشد و
ریشه در فطرت و نهاد پاک انسان دارد، لیکن بر
اساس آیات قرآن، هیچ اکراه و اجباری برای
آن، مترتب نیست. (۳) در قرآن کریم، شأن و
جایگاه رفیع پیامبر (ص) در ارتباط با دین مردم،
به دقت تعیین شده است. وظیفه‌ی پیامبر، ابلاغ،
ارشاد و راهنمایی است. (۴) با استناد به قرآن،

پیامبر اسلام (ص) حق ندارد مردم را بر خلاف میلشان، به قبول دین معینی وادار نماید. وقتی خداوند با تصریح و با تکرار تمام، به اختیار انسان تأکید می‌ورزد آیا آنهایی که داعیه‌ی اطاعت از او را دارند می‌توانند مردم را به قبول یک دین، مجبور بسازند و در صورت عدم تمکین، به دار بیاویزند؟ و یا الی الأبد زندانی نمایند و در کمندِ حصر، با بدترینِ غذا و با به شلاق بستن در اوقات شرعی‌ی نماز، او را به اسلام فرا بخوانند؟! به تعبیرِ بعضی از اندیشمندان دینی، «آزادی مذهب، چیزی جز، نفی اکراه و اجبار در این حوزه نیست».^۱

۲۳ - «و ای قوم من، من از شما مالی نمی‌خواهم، اجر من فقط با خداست، من طرد کننده‌ی کسانی که ایمان آورده‌اند، نیستم؛ چرا که اینان به لقای پروردگارشان خواهند رسید و من به واقع، شما را قومی نادان می‌بینم».^۱

۲۴ - «ای پیامبر، بگو حق از جانب پروردگارتان است، پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد کافر شود، ما برای ستمکاران آتشی مهیّا کرده ایم...».^۲

از متن و مضمون این آیه چنین بر می‌آید که در حقیقت و حقایق اسلام، هیچ تردید و شکی نیست مع الوصف قرآن کریم تصریح می‌کند که

۱ سوره‌ی هود، آیه‌ی ۲۹

۲ سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۹

انسان، بین کفر و ایمان، مخیر است. خداوند فقط
جزای اخروی کافران را بیان می کند نه مجازات
دنیوی آنان را.

۲۵ - «ما کتاب [قرآن] را به حق برای مردم،
به تو فرستادیم. پس هر کس که راهیاب شود
همانا به سودِ خویش راهیاب شده است و هر کس
بیراه می رود، همانا به زیان خویش، بیراهه رفته
است. و تو بر آنان و کیل نیستی.»^۱

۲۶ و ۲۷ - «همانا فرمان یافته ام که پروردگار
این شهر را که آن را حرم [امن] قرار داده است،
پیرستم؛ و همه چیز او راست؛ و فرمان یافته ام که
از مسلمانان باشم.» «و اینکه قرآن را بخوانم؛ پس
هر کس رهیاب شود، همانا به سود خویش راه

یافته است، و هر کس بپراه رود بگو که من فقط از
هشدار دهندگانم».^۱

۲۸ - «به راستی که فرزندان آدم را گرامی
داشتیم و آنان را در خشکی و دریا روانه داشتیم
و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر
بسیاری از آنچه آفریده‌ایم، چنانکه باید و شاید
برتری بخشیدیم».^۲

آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی اسراء، که با «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا
بَنِي آدَمَ...» شروع می‌شود در راستای کرامت
انسان و برتری او بر بعضی از مخلوقات هستی،
یکی از آیاتِ روشن قرآن کریم می‌باشد که در
پیشانی وحی، چون خورشید، می‌درخشد.

۱ سوره‌ی نحل، آیه‌های ۹۲ - ۹۱

۲ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۰